



بازخوانی اندیشه‌های

مرتضی قلی هدایت (صنیع الدوله)

پیام علینزاده

به نام خداوند جان و خرد



بازخوانی اندیشه‌های
مرتضی قلی هدایت (صنیع الدوله)



پیام علیزاده

سرشناسه

عنوان و نام پدیدآور

مشخصات نشر

مشخصات ظاهری

شابک

وضعیت فهرست نویسی

یادداشت

موضوع

موضوع

رده بندی کنگره

رده بندی دیویی

شماره کتابشناسی ملی

اطلاعات رکورد کتابشناسی

: علیزاده. پیام، ۱۳۶۷-

: بازخوانی اندیشه‌های مرتضی قلی هدایت (صنیع الدوله) / مولف پیام علیزاده

: تهران: مگستان، ۱۴۰۰.

: ۲۷۶ص: ۵/۲۱×۵/۱۴ س.م.

: 978-622-5825-01-7

: فیفا

: کتابنامه: ص. ۲۷۰-۲۷۶.

: صنیع الدوله، مرتضی قلی بن علی قلی، ۱۲۷۳-۱۳۲۹ق. — نقد و تفسیر

: ایران — تاریخ — قاجاریان، ۱۱۹۳-۱۳۴۴ق.

Iran—History—Qajars, 1779-1925

DSR۱۴۰۱:

۹۵۵/۰۷۵:

۸۸۱۰۸۸۷:

: فیفا



انتشارات
مگستان

بازخوانی اندیشه‌های

مرتضی قلی هدایت (صنیع الدوله)

مؤلف: پیام علیزاده

طرح روی جلد: سینا خان بابایی

ویراستار: پدram علیزاده

نوبت چاپ: اول، ۱۴۰۱

تیراژ: ۱۰۰۰ نسخه

شابک: ۹۴-۰-۶۶۲۳-۶۶۲۲-۹۷۸

قیمت: ۹۲۰۰۰ تومان

تهران، انتشارات مگستان

صندوق پستی: ۷۸۹-۱۳۱۴۵، تلفن: ۸۱۲۴۹۹۵۶

فهرست

۷	مقدمه
۱۱	فصل اول: اصلاح و ترقی در صنعت
۴۵	فصل دوم: سیاست و راه بی بازگشت
۱۵۵	فصل سوم: راه نجات
۱۸۳	موخره
۱۸۷	ضمائم
۲۴۵	منابع

مقدمه

نخفته ام زخیالی که می پرد دل من
خمار صد شب دارم شرابخانه کجاست

انقلاب مشروطه از آن حیث که سبب بیداری ایرانیان از خوابی چند صد ساله بود و همچنین ویژگی خواست هایش که اساسی ترین آن برقراری حکومت قانون بود، برای ما اهمیت فراوانی دارد. از سوی دیگر ویژگی های منحصر به فرد مشروطه سبب شد تا پیش زمینه های فکری ورود ایرانیان به جهان اندیشه معاصر فراهم شود. اما به رغم گذشت بیش از صد سال از تاریخ نگاری و بررسی تحولات مشروطه، هنوز نیازمند نگاه جدی و علمی به مشروطه هستیم. وقتی که از گوشه و کنار جهان خبر هایی از تغییرات و تحولات دولت های دیگر به ما رسید، هرچند گوش هایی برای شنیدن وجود داشت، اما نه توانی برای برخاستن بود و نه خضر مبارک پی که «ز یمن همتش کاری گشاید».

با وجود که در دوره صفوی نظام اداری ایران پس از چند قرن دچار دگرگونی گردید اما این تحول نتوانست تاثیر ماندگاری از خود به جای گذارد. نظام ایلیاتی حاکم بر صفویان بر نوع حکومت داری آنها غلبه داشت و از همین روی به رغم آغاز تجارت میان ایران و اروپاییان و رد

و بدل شدن افکار و اندیشه‌های گوناگون، فکر تازه‌ای در حکومت وارد نشد. پس از آن با سقوط صفویان تا بر آمدن قاجار نیز نشانه‌هایی از تحول در اندیشه و افکار نو نمی‌توان یافت. ثبات و امنیت حاصل از دوره آقامحمد خان در ایران سبب شد تا در سال‌های پس از آن و در سلطنت فتحعلی شاه زمینه خلق اندیشه‌های نوین فراهم آید. هنگامی که خبر قتل عام ایرانیان در گنجه به فتحعلی شاه رسید او عباس میرزای جوان را که شاهزاده توانمندی بود، به همراه هیتی از بزرگان قاجار به تبریز روانه کرد تا خط مقدم جنگ در برابر روسیه را تشکیل دهد. تاریخ به گونه‌ای رقم خورد که این خط مقدم نه تنها در جنگ با ابزار و ادوات روسیه، که با اندیشه آنان نیز تقابل داشت و این برخورد و مشاهدات حاصل از آن جرقه‌ای در ذهن عباس میرزا و دیگر ایرانیان آگاه را روشن کرد.

وقتی این اخبار به ما در ایران رسید، تنها اندک کسانی به فکر تغییر برآمدند؛ اما جنگ‌های ایران و روسیه و پیش‌آمد‌های آن، به سان سیل، خواب ایمن ایرانیان را بر هم زد و آنان را به تکاپو برای تغییر واداشت. روشنفکران نسل اول با همه همتی که در این کار گذاشتند از آن روی که آشنایی آنها با پیشرفت‌های غرب اندک و عمدتاً با واسطه بود، راهی به درون مایه‌های اندیشه غربی پیدا نکردند. پس از آنکه دانستیم صرف داشتن توپ و ادوات جنگی «گره گشای کار فرو بسته ما» نمی‌شود، اقدام به تأسیس مدارس همچون دارالفنون و تغییر در ساختار اداری-نظامی کردیم که حاصل آن نیز شتاببخش نبود. کار سترگی که بنیانگذاران مشروطه انجام دادند از آن حیث که ثمره آن کوشش برای برپایی یک حکومت بر مبنای

قانون بود در آسیا نیز سرآمد بود و اندک ممالکی پیش و یا همگام با آن به چنین دستاورد مهمی رسیده بودند. هر چند که دست بنیانگذاران مشروطه از دست یابی به ریشه های اندیشه غربی کوتاه بود اما به دلیل فهم درست از سنت و منافع ایران، با گذشت بیش از صد سال، هنوز کتب و دست نوشته های آنان و صورت مذاکرات مجلس اول، مهم ترین منابع روشنفکری ایران در عصر معاصر هستند. در میان این روشنفکران نقش کسانی که تحصیل کرده گان خارج از ایران و یا در رفت و آمد با ممالک در حال تغییر در همسایگی ایران بودند، پررنگ تر است. ادامه این روند تا میانه دوره ناصری سبب ایجاد تغییراتی در ساختار اداری ایران شد و همچنین آثار مهمی نیز در زمینه های اجتماعی، سیاسی، اقتصادی و حتی فلسفه توسط شخصیت هایی همچون طالبوف، آخوندزاده، مراغه ای، ملکم و مستشارالدوله ترجمه و تالیف گردید؛ همچنین روزنامه نیز در ایران چاپ و گسترش یافت و سبب شد تا همزمان با تسریع حوادث منجر به مشروطه موجی جدید از میل به تغییر در ایرانیان به وجود بیاید. روزنامه هایی مانند قانون، اختر، پرورش و حکمت هر یک به نوعی ضمن آنکه تعدادی از اهل اندیشه را گرد خود جمع کرده بودند، موجبات نشر افکار نو را نیز فراهم آورده بودند. مرتضی قلی هدایت نیز از جمله همین تربیت یافتگان اواخر دوره ناصری است که تاثیر عمل و اندیشه او تا پایان عمر در متن تاریخ سیاسی ایران مشهود است. نوشته حاضر مروری است بر آثار و افکار مرتضی قلی هدایت مشهور به صنیع الدوله، که در آن تلاش شده با اتکا به منابع معتبر به بازخوانی اندیشه های اقتصادی و سیاسی ایشان پرداخته شود.

فصل اول

اصلاح و ترقی در صنعت

اگر بخواهیم این عراده لنگ امور را به راه بیندازیم
باید خودمان به جد کارکنیم^۱

وقتی در جریان جنگ های ایران و روسیه، که به تکرار از آن به عنوان اولین برخورد جدی با غرب یاد می شود، ایرانیان از ضعف و عقب ماندگی خود آگاه شدند، اول چیزی که دولتمردان در پی دست یابی به آن برآمدند پیشرفت های نظامی و فنی روسیه بود. آفتاب اندیشه و تفکر مشرق زمین غروب کرده بود و امپراطوری های بزرگ شرق هر یک غرق در عقب ماندگی، برگ های تاریخ را بدون گذاشتن نام و نشانی از خود ورق میزدند. اما در آن سو، انسان غربی، غل و زنجیر های کهنگی را از پای افکنده بود و خود را برای ورود به "جهان معاصر" مهیا ساخته بود.

در پی شکست های پیاپی ایران از روسیه (۱۸۰۳-۱۸۲۸)، آشنایی

۱-صنیع الدوله - راه نجات

ایرانیان با انسان غربی، با از میان رفتن غرور ملی آغاز شد، آن هم از طریق کشوری که خود سرزمینی نیمه آسیایی-نیمه اروپایی بود. پتر کبیر درهای کشور را به سوی اندیشه انسان غربی گشود و در تلاشی که متأثر از "تسلط" این اندیشه بود در ظاهر و باطن، رخت اروپایی برتن کرد و سیاست‌های نوسازی را در همه ابعاد آن به قدر فهم و فراخور زمان پیش برد، تا چنان که «دل به دریا زد و بدون تأمل همه اصول و اوصاف و ظواهر آن را برای آنکه خود را به کانون تمدن عصر جدید بباندازد اخذ کرد و جهش بزرگ را انجام داد».^۱ با به قدرت رسیدن پتر، تقابل میان ایران و روسیه صورت تازه‌ای به خود گرفت و دخالت‌های روسیه در امور ایران به شکل بی سابقه‌ای گسترش یافت، که نشان از ظهور دوران جدید در روابط میان ایران و روسیه بود. از اواخر قرن هفدهم و اوایل قرن نوزدهم روسیه و انگلیس به عنوان دو رقیب نیرومند در این منطقه ورود کردند و دوره‌ای از مبارزه و کشمکش برای برتری سیاسی و بازرگانی را آغاز کردند؛ که مدت یک قرن و نیم ادامه یافت. هرچند ورود انگلستان بیشتر جنبه بازرگانی و پس از آن سیاسی داشت و در سوی دیگر روسیه ابتدا دخالت‌های سیاسی و نظامی داشت و به دنبال آن برای روابط بازرگانی تلاش میکرد. در این مدت ایران در حالیکه تلاش میکرد آن دو قدرت را به جان یکدیگر بیندازد میکوشید تا موجودیت خود را نیز به عنوان یک کشور مستقل حفظ کند.^۲

با آغاز حکومت قاجار، در روسیه کاترین که در سدد بود تا راه پتر

۱- سید حسن تقی زاده، اخذ تمدن خارجی صفحه ۲۹

۲- ابراهیم تیموری، تاریخ سیاسی قاجار، صفحه ۱۶۳

کبیر را برای ساخت روسیه ای قدرتمند ادامه دهد، از سر دشمنی با ایران برآمد. او تلاش میکرد تا با ایجاد درگیری در مرزهای ایران و روسیه اوضاع را به سمتی که تسلطش بر ایران افزایش یابد تغییر دهد. در این راستا سیاست های توسعه طلبانه روسیه که منجر به تجاوز به مناطقی از قفقاز شد، حکومت تازه تاسیس قاجار را با جدالی جدید مواجه کرد. دخالت روسیه در امور داخلی ایران تا بدآنجا پیش رفت که کاترین تلاش نمود مرتضی قلی برادرزاده آقا محمد خان را تحت الحمایه روسیه بر تخت سلطنت بنشانند.

از زمانی که اندیشه تغییرات اقتصادی در کشور های شرقی، به دنبال دیدن مظاهر اکتشافات انسانی غربی، متفکران را بر آن داشت تا با بهره گیری از علم اقتصاد صنعت، توسعه و تفکر اقتصادی را در این کشورها بنیان گذاری کنند، هر چند بخشی از ظواهر آن مانند کارخانه، معادن و زیربناهای حمل نقل جدید احداث و ماندگار شدند، اما تفکر اقتصادی نیز به مانند فکر آزادی و دموکراسی به دلیل عدم دستیابی به ریشه های اندیشه انسان غربی پایدار نشد و عقیم ماند.

فتحعلی شاه که پس از عمویش آقا محمد خان بر تخت سلطنت نشسته بود سال های اول سلطنت را به رسم تثبیت سلطنت در آن سده ها، که ناشی از نبود قدرت مطلق و مشروعیت بود به سرکوب مخالفین خود مشغول شد و از سوی دیگر عباس میرزا، ولیعهد شاه به تبریز رفت تا این بار پس از اصفهان و شیراز شهر تبریز آغاز گر دوران تازه ای از اندیشه تا دوران مشروطه باشد. از آن روی که عباس میرزا در آغاز ولیعهدی ۱۰ سال بیشتر نداشت و امورات را نمی توانست به تنهایی اداره

کند به دستور فتحعلی شاه، عیسی خان که پیش از این نیز در دربار فتحعلی شاه در هیئت پیشکار به ولیعهد خدمت میکرد، موظف گردید تا رتق و فتق امورات دربار را در ایالت پیگیری کند. میرزا عیسی از همان آغاز به تجربه صدارت در عهد زندیه، امورات تبریز را به نحوی انجام میداد که نظمی جدید در آنجا حاکم شد.^۱ با آغاز مشاهدات عباس میرزا از تحولات غرب و ایجاد آگاهی نسبت به عقب ماندگی مملکت، عزم او برای ایجاد تغییر استوارتر میشد و نقش میرزا در این میان هویدا بود.

بدون تردید میرزای بزرگ که نقش او در دستگاه قدرت پیش از این اثبات شده بود مهم ترین عامل محرک عباس میرزا جهت ایجاد طرح

۱- میرزا بزرگ، قائم مقام فراهانی، رضا قلی خان هدایت در روزنه الصفا (جلد دهم ص ۱۱۶): میرزا عیسی معروف به میرزا بزرگ فراهانی... ویزر دولت زندیه است که سال ها در خدمت عم اکرم نایب الوزره بودی. پس از انقراض آن دولت به دربار خان شهید (آقا محمد خان قاجار) رسید و به خدمتگزاری اشتغال ورزید در روزگار دولت خاقان (فتحعلی شاه) که نواب شاهزاده معظم نایب السلطنه، عباس میرزا، ولیعهد خلافت کبری گردید او نیز قائم مقام صدرات عظمی شد و به آذربایجان رفت و در آن ولایت نظمی نهاد که مافوق آن متصور نه و نظامی قرار داد که منظم تر از آن در ایران سپاهی آراسته نگردیده. مانند بعضی وزرا رشوه گیر و عثوه پذیر نبود و انجام کار خلائق را به جهت صلاح دوست و رضای خالق می نمودی، هر شبی صفی در خدمتش بارداشته و کار می گذرانیدند و احدی بی موقع به محفلش نرفتی و سخنی بیوق در حضرتش نگفتی، اگر فرضا امری واقع شدی که بعرض آن تعجیل بودی فوراً بدان پرداختی و عارض را روانه ساختی. در تمام ایام این هفته امرای دربار نایب السلطنه بیکار و آسوده بودند ولی در کار وی تعطیلی روی ندادی. تا تا چنان کاخ دین و دولت را مشید و محکم ساختی، احدی از عموم رعایا و برایای آذربایجان را از وی گله و خاطر و شکوه نیامدی و ابدا جلالت و تکبر و مناعت بر خود نسبتی و مانند صدور فخور بصدر بر ننشستی.

نوع درنظام فکری خود بود. گاسپار دروویل در کتاب سفرنامه اش از میرزابزرگ به عنوان سیاستمداری برجسته یاد میکند که تلاش کرد تا رموز مملکت داری و تربیت خصایل نیک را به عباس میرزای ولیعهد بیاموزد.^۱ در آغاز جنگ‌های ایران و روسیه نیز، میرزا بزرگ از اولین کسانی بود که بر تشکیل قوای منسجم در برابر روسیه و همچنین ایجاد حس وحدت در میان مردم به جهت مقابله با ارتش روسیه کوشید. هرچند که طرح اصلی عباس میرزا برای ایجاد یک دگرگونی در نظام سیاسی و حکومت داری بر حول افزایش قدرت نظامی بود، اما در این بین اقدامات مهم دیگری نیز صورت پذیرفت. میرزا عیسی علاوه بر نقش شایسته خود در تربیت ولیعهد گروهی از اطرافیان خود را به جهت تحصیل به انگلستان روانه کرد. در آغاز دو تن به نام‌های محمد کاظم و حاجی بابا در حدود سال‌های (۱۸۰۹-۱۸۱۰) به انگلستان فرستاده شدند، که محمد کاظم در آنجا درگذشت و حاجی بابا افشار پس از تحصیل در رشته پزشکی به ایران بازگشت و در دربار تا دوران محمد شاه طبابت کرد. پس از آن پنج نفر دیگر از جمله مشهورترین آنها میرزا صالح شیرازی عازم انگلستان شدند. میرزا صالح پس از بازگشت چاپخانه‌ای از پترسبورگ به تبریز آورد؛ این چاپخانه کتاب‌های تاریخ زندگی ناپلئون و شارل دوازدهم و پتر کبیر را به همراه کتاب‌های متعدد که تقی زاده از آنها به عنوان «اینکو نابل» یاد میکند چاپ کرد.^۲ اعزام این دانشجویان به دیگر کشورها به منظور تحصیل از جمله اصلاحات مهم

۱- گاسپار دروویل، سفر در ایران، صفحه ۱۷۳

۲- سید حسن تقی زاده، اخذ تمدن خارجی صفحه ۱۱۹

تا دوران پیش از مشروطه بود که توانست آثار بزرگی بر اندیشه ایرانیان بر جای بگذارد. اگرچه که این روند بعدها با فراز و فرودهایی همراه بود، از جمله مخالفت به اعزام در اوایل دوره ناصرالدین شاه تا بعدها که خود سبب گلایه روشنفکران گردید.

میرزا محمدخان مجدالملک که خود از تحصیل کنندگان خارج نبود اما به دلیل تجربیات بسیارش در عثمانی و عراق و قفقاز در دوره صدرات امیرکبیر و پس از آن مشاغل دولتی بسیاری داشت از این محصلین با بدبینی به عنوان «شترمرغ» یاد میکند و در کشف الغرایب می‌نویسد:

«شتر مرغهای ایرانی، که پطرزبورغ و سایر بلاد خارجه برگشته اند و دولت ایران مبلغها در راه تربیت ایشان متضرر شده، از علم دیپلمات و سایر علوم می‌که به تحصیل و تعلم آن مأمور بودند، معلومات آنها به دو چیز حصر شده: استخفاف ملت و تخطئه دولت. در بدو ورود پای ایشان به روی پا بند نمی‌شود، که از اروپا آمده اند. از موجبات اخذ و طمع و بخل و حسد به مرتبه ای تنزیه و تقدیس می‌کنند که همه مردم، حتی پادشاه، با آن جودت طبع و فراست کذا، به شبهه می‌افتد که آب و هوای بلاد خارجه عجب چیزها از آب بیرون آورده، گویا توقف آنجا بالذات مربی است و قلب ماهیت می‌کند. این انگورهای نو آورده هم با نطقهای متأسفانه، گاه از بخت خود اظهار تعجب می‌کنند که از ولایات منظمه به این زودی چرا به ممالک بینظم رجعت کرده اند؟ و گاه به احوال پادشاه متحیر که تا چند از تمهید اسباب تربیت غفلت دارند؟ این تأسف و تعجب تا وقتی است که به خودشان از امور ملکی کاری سپرده نشده.

همینکه مصدر کاری و مرجع شغلی شدند، به اطمینان کامل که قبح اعمالشان تا چندی به : برکت سیاحت قطعه اروپا پوشیده است و به این زودیها کسی در صدد کشف بیحقیقتی ایشان نیست، بالا دست همه بپیربیتها بر می خیزند و در پامال کردن حقوق مردم و ترویج فنون بیدبیتانی و ترک غیرت و مروت و اختراعات امور ضاره و طمع بیجا و تصدیقات بلاتصور و خوشامد و مزاحگویی به رؤسا و پیشکاران و تصویب عمل و تصدیق به اقوال ایشان چندان مبالغه دارند که پادشاه از مأموریت ایشان پشیمان شود و متحیر می ماند که با این ها به چه قانون سلوک کند»^۱

اعزام دانشجویان به خارج از ایران در دوره محمد شاه نیز ادامه یافت، هرچند در گروه‌های اندک، اما پس آن و در عصر ناصرالدین شاه شکل و شمایلی جدید به خود گرفت. اعزام دانشجو به خارج از کشور به عنوان یکی از این روند های اصلاحی و به منظور «اخذ تمدن غربی» به علت ارتباط بیشتر با کشور های خارجی در هیئت سفرا در کنار تمایلات شخصی ناصرالدین شاه به سفر گسترش یافت، به گونه ای که برای اولین بار عده‌ای به هزینه شخصی به جهت تحصیل روانه کشور های خارجی میشدند.

ناصرالدین شاه در سال ۱۲۹۰ هجری قمری (۱۸۷۳ میلادی) به دعوت فرانسوا ژوزف پادشاه اتریش که به اتفاق تاریخ، همزمان با ناصرالدین شاه تاج گذاری کرده بود، عازم سفر به بهانه بازدید از نمایشگاه بین المللی وین شد. این سفر در دوره صدرات حاجی میرزا

حسن خان سپهسالار و به پیگیری و ملازمت ایشان صورت پذیرفت^۱ و در این سفر وزارای علوم و فواید عامه و تنی چند از شاهزادگان و دولتمردان از جمله علی قلی خان هدایت^۲، ناصرالدین شاه را همراهی کردند. علی قلی خان فرزند رضا قلی خان از خاندان بزرگ هدایت که تقریباً همگی از صاحب منصبان و دولتمردان سلطنت قاجار و پهلوی شدند، از تذکره نویسان به نام در دوره قاجار بوده است.

علی قلی خان در این سفر فرزند دومش مرتضی قلی را به جهت اعزام به لندن برای تحصیل به همراه خود برده بود، اما در میانه راه به واسطه آشنایی با ورنر سیمنس آلمانی مرتضی قلی در برلن ماندگار و در همانجا در رشته معدن ادامه تحصیل داد. آنچنان که مهدی قلی خان هدایت (مخبرالسلطنه) روایت میکند، مرتضی قلی خان از همان آغاز به جد همت به تحصیل و کسب دانش نمود و در این امر بسیار موفق بوده است. آنچنان که پیشتر اشاره شد ایرانیان در این دوره به علت اینکه بر ریشه های علوم و اندیشه غربی مسلط نبودند هرگاه به یکی از ظواهر این پیشرفت ها جذب می شدند و چاره کار را در کسب آن علم

۱- اعتمادالسلطنه، صدرالتواریخ، صفحه ۲۶۸: سته هزار و دویست و نود صدراعظم (سپهسالار) محض تشدید بنای ایران با سایر دول چنان صلاح دید که بندگان اقدس همایون روحنا فداء بعزم سیاحت فرنگستان بممالک اروپ تشریف فرما شوند و بعض قواعد آنجا را ملاحظه فرموده تا بیشتر از پیشتر اسباب آسایش اهالی ایران را فراهم آرند و قواعد تازه بکار برند لهذا روز شنبه بیست و یکم شهر صفر موکب مسعود همایونی از تهران به عزم سیاحت فرنگستان در قریه کن نقل مکان فرموده و از آنجا به طرف خاک اروپ روانه شدند.

۲- مهدی قلی خان هدایت، گزارش ایران، جلد اول، صفحه ۹۷

میدانستند. علی قلی خان در یکی از نامه‌هایی که برای فرزنداناش در برلن فرستاده است با اشاره وضعیت نابسمان ایران، علوم فیزیک، شیمی و معدن را به عنوان نیاز آن روز جامعه ایرانی عنوان میکند:

«در باب تحصیل شما است؛ گفته‌ام و نوشته‌ام اینطور که خدا برای شما اسباب فراهم کرد برای کمترکس اتفاق می‌افتد، الحمدلله مخارج نقد در دست خودتان است، میدانید حیف است عمر به بطالت و بی‌مصرف بگذرد در تمام عمر نه پول پیدا میشود نه در فرنگستان زندگی می‌توان کرد. علی الحساب که مجال در دست دارید عمر خود را صرف تحصیل کمال بنمائید که در مراجعت مردم بوجود شما محتاج باشند نه شما بدست مردم. چیزی که حالا در ولایت ما محل اعتناء و اعتبار است علوم اعلی است، مثل هندسه و مثلثات و فیزیک و شیمی و معادن و امثال آن. مشاق توپ و تفنگ زیاد است و عظمی ندارد. مختصات تمدن محل توجه است که بعون الله بهره کامل عاید شما بشود. اینقدر که بمن مینویسید آنهم دو کلمه است. نه سر دارد نه ته، من از کار شما و خیال شما و علوم شما چه میتوانم بفهمم، یا دل خود را خوش کنم. البته ماهی یکدفعه از کلی و جزئی امور خود بمن اطلاع بدهید از من اینست که بنویسم همه سلامت هستند اخبار قابل نوشتن که در ولایت مانست نه علما و نه عملا شما لایق این شأن شده اید که لازم است بمن بنویسید و اطلاع بدهید از دور و نزدیک هم از ایرانیها که در صفحات اروپا هستند از حالات و رفتار آنها بنویسید هم از واقعیات هم از امور تازه هم از حالات خود»^۱

مرتضی قلی و برادرش مهدی قلی متحیر از تغییرات گسترده شهری در برلن به سرعت در تلاش بودند تا با یادگیری این علوم هر چه زودتر به مملکت برگشته و طریقت اصلاح در امور را از سر بگیرند.^۱ سرانجام آنچنان که مهدی قلی خان ذکر میکند در ۱۵ مه ۱۸۷۹ از برلن با شوقی وصف ناپذیر عازم ایران شدند. در این سال بیش از سی سال از سلطنت ناصرالدین شاه می گذشت. سلطنت ناصرالدین شاه که با صدرات امیرکبیر گویا می خواست که ایران را وارد عصری نو کند، رفته رفته به همان روال پیشین سنت قاجار افتاد و نتیجه ای در کوشش اصلاحات پدید نیامد. هر چند نمی توان از تفاوت خواسته و میل ناصرالدین شاه به پیشرفت‌های جدید دنیا که حاصل تغییرات در اطراف او و همچنین ارتباطات سلطنت وقت ایران با دول خارجی بود گذشت، اما این خواست در نهایت سبب اصلاحات اثر گذار در رویکرد حکومت نشد. چنان که این بی خبری از اوضاع و احوال مملکتی و گذران وقت پادشاه به بطلالت و بی سامانی در حرمسرا اندک امیدها به تغییر را نیز در نگاه برخی از اهل اندیشه آن زمان از میان برد.^۲ میرزا تقی خان که در ابتدا با

۱- مهدی قلی خان (مخبر السلطنه)، خاطرات و خطرات، صفحه ۲۸: بعضی اختراعات اخیر هفتاد سال قبل بازی کودکان بود، در برلن لوله های مقوایی که از یک طرف پوست بکف آنها کشیده بودند و ریسمانی بین آنها متصل بود وسیله صحبت با یکدیگر قرار میدادند و باز پروانه مانند آلتی در دست اطفال دیده میشد که بتاب زهی یا پیچ فنی در هوا پرواز میکرد. از یکی بکمک الکترونیکی تلفن پیدا شد و از دیگری بدستیاری ینسن طیاره

۲- حاج سیاح، خاطرات، صفحه ۴۷۰: واقعا بدبختی بزرگ قتل امیرکبیر بود. پس از قتل آن مرحوم امور مملکت بازیچه هواپرستان گردیده بالکلیه نظر اطرافیان سلطنت بر

فرمان مستقیم شخص ناصرالدین شاه اداره امور مملکتی را با اختیارات فراوان در دست گرفت، کوشش نمود تا آنچه را که بنیادش در دوران عباس میرزا بنا نهاده شده بود تقویت کند، اما این بار اندیشه‌های جدید به عرصه‌های سیاست و اقتصاد نیز ورود پیدا نمود.

بی تردید اعزام به جهت تحصیل با تمام دشواری‌ها و کاستی‌هایش راهی بود برای آن «که سودها کنی از این سفر توانی کرد»، اما این روند که از زمان عباس میرزا آغاز شد آنچنان اثرگذار بود که می‌توان نتایج آن را دست کم تا اواسط دوران پهلوی نیز دنبال کرد. با تمام کم و کاستی‌ها هریک از این محصلین پس از بازگشت در تلاش برای اصلاح «نطفه اصلی سازمان دانشگاهی و آموزشی، سازمان اداری و ارتشی را به وجود آوردند».^۱ این گروه از ایرانیان که به مرور خواست‌های آنان و شناخت آنها نسبت به وضعیت ایران و علل عقب ماندگی آن ژرف تر میشد، شاید بیشتر از آنکه در اصلاح اندیشه و حکمت عملی کارساز شوند در

اغفال ناصرالدین شاه بود و تنها با یکدیگر رقابت در تقرب و جاه و داشتن نفوذ و منحصر کردن غارتگری، جمع مال و منال بخود داشتند. کم کم تعویذولتین روس و انگلیس و کشمکش ایشان در انتقال این مملکت بیچاره و سلب قوای باطنی آن شدت پیدا میکند بالاخره دخالت غیرمستقیم و مستقیم در رساندن کسان بصدارت و مقامات و حکومتها نموده بزرگان ایران را طرفدار منافع خود در ایران ساخته و این نادانان را با اقدام در ضرر ایران و امیداشتند و اینان همعقودی جز غیائی و زیاده‌کردن مال و لخت کردن رعایا و تسلط و تفوق خودشان ندارند، امنیت ظاهری ایران بالکلیه شاهو درباریان و حکام و عالم نمایان را از خیال خطر مملکت و تدبیر آینده و تکمیل قشون و اسلحه و علوم و صنایع و لوازم زندگانی منصرف کرده تمام همت ایشان بر اجرای ظلم و استبداد و جمع املاک و اموال و اسباب عیاشی ... گردیده.

شکل دهی به امور فنی و ابزار موثر بودند، اما نمی توان از رغبت آنها برای ایجاد این اصلاحات به سادگی گذشت.

مرتضی قلی خان هدایت که بعد ها به او لقب صنیع الدوله داده شد از جمله این محصلین بود، که پس از بازگشت به ایران برای ایجاد اصلاح به ویژه در امور مهندسی و فنی که از ملزومات شهرنشینی نوین بود، اقدامات بایسته ای را انجام داد. صنیع الدوله که پس از بازگشت به ایران از همان بدو ورود و به واسطه ارتباط خاندان هدایت با دربار، کار دشواری برای رسیدن به مناصب حکومتی نداشت پس از مدت کوتاهی که در اداره تلگراف ایران مشغول به کار بود، به نیابت وزارت معادن منصوب شد.^۱

دوران سلطنت ناصرالدین شاه به جز در مقاطعی کوتاه مانند سال-هایی از دوره صدرات امیرکبیر یکی از بی رونق ترین دوره های اقتصادی ایران است که بخشی از آن وابسته به رقابت میان دو ابرقدرت روسیه و انگلستان در آن دوره است. چنانکه مخبرالسلطنه به نقل از یک دایرة المعارف آلمانی مینویسد: ناصرالدین شاه صفر بزرگی است و ولیعهدش صفر کوچکی، و ندانست که شاه بین دو سنگ آسیا واقع بود که کوه را هم خرد میکرد. روس و انگلیس قدم به قدم سنگ راه بودند و

۱- مهدی قلی خان هدایت، خاطرات و خطرات، صفحه ۳۰: ورود به تبریز ابدان نمی ماند که شخص به شهر بزرگی ورود کرده است، کوچه ها تنگ، پیچاپیچ مدتی باید بین دو دیوار گلی عبور کرد تا شخصی به مرکز برسد. میرزا عباس خان برادر میرزا جوادخان رئیس تلگرافخانه است، خانه خوبی دارد که متعلق به برادرش است. یک هفته در تبریز توقف شد جز بازار و باغ شمال جای دیدنی ندارد. اخوی دو نوبت بدیدت ولیعهد رفت من تعاشی کردم و بیشتر بواسطه عسرت تکلم بفارسی بود.

طرح مداخله بل تصرف میریختند و پنجاه سال ناصرالدین شاه بین آن دو سنک مقاومت کرد. سلطان عبدالحمید در ترکیه و ناصرالدین شاه در ایران مصادف شدند با رقابت دو دولت معظم روس و انگلیس. روسیه به هر قیمت داردانل را و خلیج فارس را انگلیس میخواست. در این میان ترکیه متلاشی شد و ایران تنی بی جان باقی ماند.^۱

شاید فشار انگلستان و روسیه سبب شد تا ناصرالدین شاه چاره را در برقراری ارتباط با آلمان بداند. این بار ناصرالدین شاه همانطور که پیشتر اشاره شد بعد از سفر به برلن در فکر برقراری یک رابطه اقتصادی و سیاسی با آلمان به منظور ایجاد یک حایل در برابر فشار "شمال و جنوب" برآمد. در سال ۱۲۹۵ هجری قمری به عزم ایجاد یک اتحاد با آلمان دومین سفر ناصرالدین شاه به اروپا آغاز شد. سپهسالار، صدر اعظم وقت ایران که نقش عمده ای در این سفر و برنامه‌های آن داشت ناصرالدین شاه را همراهی کرد. در برلن پس از فراز و فرود در ملاقات، بیسمارک خطاب به هیئت ایرانی گفته بود «هر وقت شما پنجاه هزار نفر آنطور که ما بپسندیم قشون داشته باشید، من حاضریم عهدنامه صلح و جنگ با ایران ببندم».^۲ سفر ناصرالدین شاه که به امید برای خلاصی از وضع موجود شکل گرفته بود، با نشان دادن بخشی دیگر از ضعف و تباهی حکومت که بیان «این که دیدی هنوز جزیی بود»^۳، است با رضایت به حق خرید یک کشتی جنگی به پایان رسید.

۱- مخبر السلطنه، گزارش ایران، جلد اول صفحه ۱۳۲

۲- مخبر السلطنه، گزارش ایران، جلد اول صفحه ۱۲۶

۳- اکسیرالتواریخ، اعتضاد السلطنه، صفحه ۵۳۳

شاه مملکت این بار نیز به مانند سفر قبل در حیرت از ظواهر دنیای غرب به سر میبرد و گاه ساختمان‌ها او را جذب میکردند و گاه زنان^۱ و هیچ معلوم نبود که اگر در عهد ناصرالدین شاه نبودند اندک کسانی که دل در آبادانی این مملکت داشتند چه بر سر ایران آمده بود. سپهسالار پس از بازگشت به ایران وقتی اطمینان حاصل کرد که نمی‌تواند نیروی سومی را وارد این فشار دوجانبه کند به سوی روس‌ها متمایل شد.^۲ مرتضی قلی خان صنیع الدوله مامور خرید کشتی و امورات مربوط به آن شد. آنگونه که اعتماد السلطنه ذکر میکند پس از مدتی مجدد مخبرالدوله نیز به عنوان نماینده ایران در مراحل تحویل کشتی راهی آلمان شد.

ساخت کشتی در آن زمان شاید یکی از پرهزینه‌ترین طرح‌های اقتصادی ایران بود و حدود هشتاد تا نود هزار تومان^۳ مخارج کشتی شده بود. از دیگر مذاکراتی که در صفحات آتی به آن میرسیم خط راه آهن

۱- سفرنامه ناصرالدین شاه، سفر دوم، صفحه ۱۶۵، دو زن ایتالیایی بودند، بسیار بسیار خوشگل متصل می‌خندیدند و همه کس کشاله می‌کردند رو به آنها و صحبت می‌کردند، حتی ما هم حمله برده قدری صحبت کردیم.

۲- صدرالتواریخ، اعتمادالسلطنه، صفحه ۲۷۶، در مراجعت سفر ثانی از فرنگستان سپهسالار بکلی تغییر حالت داد در زمان صدارت خود تا سفر دوم فرنگ بلطیکش با بلطیک انگلیس مساعد بود و از آنان هواخواهی می‌کرد. بعد از مراجعت از سفر دوم فرنگ یحیی خان معتمد الملک برادر سپهسالار با روسها دوست بود برادر خود را بهواخواهی روسها ترغیب کرد باصرار یحیی خان معتمد الملک (مشیر الدوله) و سعی و کوشش (مسیوزیناویف) وزیر مختار روسیه مقیم طهران تغییر بلطیک داد تا مردن هواخواه روس بود.

۳- ایران و قضیه ایران، کرزن، صفحه ۴۷۶، با کشتی پرسپلیس وسایل و ابزار کشتی کوچک دیگری حمل و در محمره بهم نصب گردید، که همان کشتی شوش

ایران است که مخبرالدوله در این سفر با کمپانی آلمانی انجام داده بود و وفق سفارش آنها خط را آهن می‌بایست از بوشهر تا طرابوزان و دریای سیاه متصل گردد. همچنین با موافقت بیسمارک اقدام به "مبادله سفارت خانه" شد که پس از آن برونشویک سفیر آلمان در ایران شد و مویداالسلطنه از ایران به سفارت آلمان رفت.^۱

سرانجام با پیگیری های صنایع الدوله و مخبرالدوله در بهار سال ۱۸۸۵ میلادی کشتی پرسپولیس با ظرفیت ۶۰۰ تن و ۴۵۰ اسب بخار از بندر برمه‌هاون آلمان راهی خلیج فارس میشود. این کشتی که سنگ بنای اولین نیروی دریایی نوین ایران به حساب می‌آید، نتوانست بازدهی آنچنانی برای ایران داشته باشد و بخشی از طرح های اقتصادی نیمه تمام عهد ناصرالدین شاه شد. با این وجود آنگونه که کرزن ادعا کرده است این کشتی توسط والی بوشهر بارها در ایجاد آرامش در خلیج فارس اثرگذار بوده و همچنین نقش عمده ای در خاموش کردن شعله شورش چابهار داشته اند.^۲

همزمان با آغاز سلطنت آقا محمد خان، در بریتانیا و برخی دیگر از کشورهای اروپا نیروی تولید انسانی در حال تحولی شگرف به تکثیر و تولید بی پایان تغییر یافت و کالا و خدمات در شکل حیرت انگیزی تحت نام "انقلاب صنعتی" موجبات تسلط انسان غربی را فراهم کرد. چنانچه پیشتر ذکر آن رفت با شکست ایران از روسیه، اندیشه اصلاح برای نخستین بار تحت تاثیر تحولات غرب به اندیشه ایرانی وارد شد. به

۱- گزارش ایران، مخبرالسلطنه، صفحه ۱۲۶

۲- سفرنامه، کرزن صفحه ۱۸۵

رغم تلاش عده ای از ایرانیان که به واسطه تحصیل و یا رفت و آمد به غرب، آشنایی نسبی با این تحولات پیدا کرده بودند، اما نتوانستند پایه گذار یک طرح اقتصادی جامع در ایران شوند و در میان روشنفکران و متفکرین این دوره کمتر رساله و یا طرحی است که به اندیشه‌های اقتصادی پرداخته باشد. با این وجود دوران ناصری دوران ایجاد و زمینه سازی صنایع و زیرساخت‌های اقتصادی در ایران به حساب می آید.

صنیع الدوله که به دلیل تحصیل در رشته معدن به دنبال فرصتی به منظور انتقال آموخته‌های خود بود این بار پس از بازگشت از آلمان به واسطه سمت مخبرالدوله که در آن زمان وزارت علوم را در اختیار داشت به عنوان رئیس اداره معادن وزارت علوم مشغول به کار شد. کاهش درآمد‌های دولتی و افزایش مخارج کشوری، همزمان با رکود اقتصاد کشور، ناصرالدین شاه را امیدوار کرده بود که از کشف معادن طلا و نقره بتواند اوضاع را تغییر دهد. پس از انقلاب صنعتی در اروپا ثروتمندان حاضر بودند تا ثروت خویش را در کارهایی هزینه کنند که برای صنعتی کردن کشور مفید بود، و از میان همه حمل و نقل و معادن بر بقیه امورات اولویت داشتند. وقتی صنیع الدوله در آلمان مشغول خواندن علم معدن بود، سال‌ها از استخراج معادن بزرگ در جهت پیشبرد اهداف انقلاب صنعتی در بریتانیا، آلمان و فرانسه گذشته بود. در طول ۷۰ سال، بریتانیا ۶۰ برابر بیش از سال ۱۸۰۰ میلادی تولید آهن و نیز بیش از ده برابر افزایش تولید در زغال سنگ داشت.

زمانی که اخباری از وجود نقره در منطقه پس قلعه منتشر شد، صنیع الدوله به همراه یک مهندس آلمانی مسئول بهره برداری از آن منطقه شد.

اما نقره به دست آمده، سرب دار بود و چون امکان جداسازی آن نبود بخشی از آن را به آلمان فرستادند تا روش جداسازی آن را پیدا کنند. پس از اعلام شرکت آلمانی مبنی بر وجود سرب و روی، صنایع الدوله در اطراف تپه های پس قلعه کارخانه ای برای "سرب آب کنی" بنا نهاد. اما آن هم بدلیل مخارج بالا و هم به دلیل نبود امکانات کافی نیمه تمام ماند و امکان ادامه راه حاصل نشد. اگر چه شرحی بر اندیشه اقتصادی صنایع الدوله در این بخش موجود نیست و اندک اطلاعاتی از اداره معادن ایران به جای مانده است اما به نظر میرسد صنایع الدوله عزم جدی در فهم اهمیت علم معادن و استخراج آن در ایران پیدا نکرد و به دنبال راهی دیگر برای اصلاح وضعیت اقتصادی ایران برآمد.

وضعیت ایران بیش از پیش به شکل یک کشور نیمه مستعمره میرفت و این موضوع بر تمام ساخت های اجتماعی، سیاسی و اقتصادی ایران اثر گذاشته بود. بخش بزرگی از دولتمردان شاه تنها در پی مزد بگیری از یکی از کشور های روسیه و انگلستان بودند و حال آنکه شاه کمتر به دولتمردان پاک که در فکر آبادانی مملکت بودند تمایلی نشان میداد. ساده انگاری امورات توسط شخص اول مملکت سبب میشد تا این ناکامی ها تکرار شوند و مخبر السلطنه به خوبی افق دید ناصرالدین شاه را به طریق اصلاح امور در ایران بیان میکند که خیال می کرد زمین خودش سینه میشکافد و معادن بیرون میریزد.^۱ امین السلطان صدراعظم ناصرالدین شاه، اوضاع مملکت را این چنین شرح میدهد که، حکومت را به لاشه اسبی یا قاطر مرده ای تشبیه میکند که چند سگ مشغول پاره کرده

گوشت و خوردن آن هستند و ضمناً گاهگاهی هم چنگ و دندان به یکدیگر نشان میدهند^۱

صنیع الدوله به دنبال ایده‌های اصلاح اقتصادی خود به صنعت نساجی ورود کرد. اوج گیری صنعت نساجی که از مظاهر انقلاب صنعتی بود خاصه در بریتانیا، نتیجه ثانوی توسعه و تجارت خارجی این کشورها بود. در ابتدا بریتانیا مواد خام خود را از مستعمره خود هند تهیه میکرد و پارچه های هندی را آنگونه که بازار اروپا طلب میکرد با دخل و تصرف در آن و ایجاد تولید جدید، روانه میکردند. اما با ورود ثروتمندان غیردولتی به این صنعت و کوشش برای ممنوعیت ورود پارچه هندی که در تسلط کمپانی هند شرقی بود، صنعت نساجی بریتانیا گسترش بیشتری یافت و همچنین نقش سیاست استعماری در آن کاهش یافت، تاجایی که از سال ۱۷۵۰ در کمتر از ۲۰ سال میزان تولید و صادرات نساجی بریتانیا بیش از ۱۰ برابر شد. صنیع الدوله که خود در آلمان شاهد چگونگی رشد این کشور در صنعت نساجی در مقایسه با بریتانیا و فرانسه بود با همکاری یکی از تجار تهران به نام حاج محمد تقی شاهرودی اقدام با احداث کارخانه ریسمان بافی کرد. این کارخانه با سرمایه ای حدود سی هزار تومان احداث گردید که البته آنگونه که مخبرالسلطنه نوشته است، صنیع الدوله تنها پنج هزار تومان سرمایه داشت و مابقی سهم خود را به حاجی شاهرودی مقروض ماند و البته این سرمایه هم برای راه اندازی کافی نبود و علی قلی خان مخبرالدوله مبلغ بیست و دو هزار تومان دیگر هم در این کارخانه هزینه کرد.

نبود یک سیاست اقتصادی منسجم و رقابت انگلستان و روسیه برای تسخیر بازار ایران، در حالی که تولیدات داخلی میتوانست کفاف بازار داخلی را بدهد کارخانجات، معادن و صنایع نوپای ایران را یکی پس از دیگری به ورطه نابودی میکشاند. از سوی دیگر عدم وجود برنامه و نظارت مشخص بر گمرکات ایران و سپردن تمام و کمال برخی از امورات کشوری به مستشاران بدون نظارت، با چاشنی بی تجربگی سبب شد تا کارخانه ریسمن ریزی صنایع الدوله علی رغم هزینه های بالا برای خرید دستگاه و همچنین ظرفیت تولید مناسب در سود دهی و رقابت با کالای خارجی ناتوان باشد. صنایع الدوله به درستی دریافته بود که تفاوت میان کرایه حمل ریسمن از خارج از کشور سبب میشود تا کارخانه بتواند ریسمن را با قیمتی بسیار کمتر و قابل صرفه تر تولید کند، اما اطمینان او به سیاست اقتصادی دولت اشتباه بود.

مخبر السلطنه در گزارش ایران می افزاید: صنایع الدوله گمان می کرد تفاوت کرایه صرفه ای است که ریسمن ریزی نسبت به ریسمن خارجه بیشتر پیشرفت خواهد کرد. در سیاست تجارت ریسمن را ارزان کردند، کارخانه بدین واسطه از عهده برنیامد. در مملکت تا اختیار گمرک دست دولت نباشد، کارهای صنعتی رواج نمیگیرد، به خصوص که صنایع در خارجه توسعه یافته است و ما باید از نو شروع کنیم.^۱

« در کارخانه ای که ندانند قدرکار

از کار هر که دست کشد کاردان تراست »^۲

۱-مخبر السلطنه، گزارش ایران، ج یک، صفحه ۱۳۱

۲-صادیق تبریزی